فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc511298676)

[سطوح اتقان و استحکام عمل 2](#_Toc511298677)

[استانداردهای تکمیلی یا رجحانی عمل 2](#_Toc511298678)

[رجحان عناصر مکمل 3](#_Toc511298679)

[تبدیل عناصر مکمل به عناصر متمم توسط عناوین ثانوی 3](#_Toc511298680)

[ملاک مراتب اکمال و اتقان عمل 4](#_Toc511298681)

[ادله اتقان عمل 5](#_Toc511298682)

[1. حکم عقل 5](#_Toc511298683)

[2. روایات 5](#_Toc511298684)

[نکاتی درباره روایات مذکوره اتقان عمل 7](#_Toc511298685)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل اتقان عمل**

# اشاره

بحث ما در اصل اتقان عمل بود، به‌عنوان یک اصل خیلی کلی که در تعلیم و تربیت می‌تواند جریان پیدا بکند، در باب اصل اتقان و انجام مستحکم و کامل کار، مطالبی را قبلاً بیان کردیم، آنچه در جلسه قبل بیان شد، آن بود که اتقان یا استحکام کار، دو سطح و لایه دارد:

## سطوح اتقان و استحکام عمل

1 – سطح اول؛ اتقان به معنای صحت عمل است، یعنی عمل را با اجزاء و شرایط لازم اتیان کردن است، هر عملی واجب یا مستحب و امثالهم شرایط صحتی دارد، درواقع اینجا اتقان یا تمام بودن عمل، مقابل ناقص بودن است، تمامیت مقابل نقص است، نقص هم به معنای فقدان جزء یا شرط است، این سطح را بیان کردیم که نیاز به دلیل خاص ندارد، وقتی‌که فرد می‌خواهد کاری را انجام بدهد و اجزاء و شرایطی برایش تعریف می‌کند، یعنی اگر این کار با این اجزاء و شرایط بود، مصداق تکلیف است وگرنه مصداقیت تکلیف ندارد، در مقام بحث، دلیل خاص و تلاش ویژه‌ای برای استدلال نیاز ندارد.

2 – سطح دوم معنایی اتقان عمل که بیشتر در اینجا محل کلام و بحث هست، عبارت است از اینکه عمل را با آرایه‌های بیشتر و با شرایط مزید بر آن سطح صحت، اتیان کردن است.

انجام کاری، پدید آوردن یک محصولی و اتیان به عملی است به شکلی فراتر از اجزاء و شرایط اولیه آن عمل، چون هر عملی از لحاظ شرعی و عرفی، این‌طور است که بعدازاینکه سطح اول را احراز کرد و واجد شرایط و اجزاء اولیه بود، به لحاظ شرایط ثانوی و تکمیلی می‌تواند مراتب داشته باشد.

## استانداردهای تکمیلی یا رجحانی عمل

بعدازآنکه عمل استانداردهای اولیه را داشت، می‌تواند استانداردهای تکمیلی داشته باشد، اصل عمل یا کالا یا هر عملی، این است که چند جزء و چند شرط داشته باشد، اما بعدازاینکه اجزاء و شرایط دارد، از لحاظ کمال می‌تواند اجزاء و شرایط استحبابی و رجحانی و تکمیلی داشته باشد، اتقان عمل در سطح دوم به این معنا هست، یعنی اتیان عمل با آن عناصر و مؤلفه‌های تکمیلی و زائدی که موجب کمال بیشتر در عمل می‌شود، مقابل آن عملی که ولو تمام است، اما وصف کمال را ندارد.

شاید تعبیری که مناسب اینجا انتخاب بشود و در برخی جاها آمده است، این است که اولی اتقان عمل به اتمام و تمامیت عمل گرفته ‌شود، دومی نیز به معنای اکمال و تکمیل گرفته ‌شود که چیزهایی اضافه بر اصل هست.

اتقان عمل به‌عنوان یک اصل کلی در رفتارهای بشری، شامل تعلیم و تربیت هم می‌شود، بیان کردیم که این اصل، اصل خیلی عامی هست که در اینجا هم جریان پیدا می‌کند.

در بخش دوم از منظر استدلالی و فقهی و ادله، باید اولاً به این نکته توجه بکنیم که این شرایط تکمیلی، یعنی آن وجوه تعالی عمل، ارتقاء عمل که جزء اولیه نیست، ذات این واجب نیست، مفهومش این است که چیزهایی اضافه بر شرایط ذاتی عمل است.

## رجحان عناصر مکمل

شرایط ثانوی و عناصر مکمل عمل، عمل را برجسته‌تر می‌کند، اما نبودش هم ضرر نمی‌زند، اصل اولیه در این‌ها این است که این‌ها مستحب و راجح هست، مفروض این است که راجح و مستحب است، به طور مثال وقتی نماز می‌خواند، غیر از اجزاء اولیه و شرایط پایه، اوصاف و احوال دیگر را داشته باشد، ذات این زائد مستحب است، لذا اتیان عمل به نحو اکمل و واجد شرایط کمال، خواه در مستحب یا واجب، مستحب است.

## تبدیل عناصر مکمل به عناصر متمم توسط عناوین ثانوی

گاهی می‌شود عناوین ثانوی عناصر تکمیلی را واجب بکند، عناوین ثانویه متعدد هستند، مثلاً مشمول یک عقد بشود، در یک عقدی قرار بگیرد، از اول می‌گوید که من تو را اجیر کردم که این کار را برای من انجام بدهید، انجام آن کار از نظر عرفی اگر هیچ شرطی را نمی‌کرد، یعنی به همان اندازه تمامیت فعل کفایت می‌کند، اما شرط می‌کند که به طور مثال این برق‌کشی را که می‌خواهید انجام بدهید، با این دقت‌ها و ظرافت‌ها باشد، اما عرفاً جزء عقد نیست، اما اگر در عقد بگوید که من می‌خواهم به این صورت، با این آرایه‌ها و مکمل‌ها و دقت‌ها و ظرائف انجام بدهید، مشمول عقد می‌شود، پس آرایه‌های اضافه در عمل یا تولید یک محصول و ویژگی‌های در یک عمل، خواه واجب یا مستحب، علی‌القاعده واجب نیست، بلکه مستحب است، اما گاهی با یک عنوان ثانوی، همین مستحب، واجب می‌شود، مثلاً شخص استادی اتخاذ می‌کند که به فرزندش زبان را بیاموزد، وقتی چیز دیگری نگوید، معنایش این است که به شکلی که متعارف است، زبان را به او بیاموز، یا قرآن یاد ‌دهد و امثالهم، اما اگر در عقد اجاره‌ای که انجام داد، اجیری که با آن عقد منعقد می‌کند، اشاره به یک‌چیزهای مکمل و اضافه کرد، طبعاً عنوان عقد در اینجا می‌آید و آنچه مستحب است، واجب می‌شود.

مکمل‌ها با عناوین ثانوی، جزء تمامیت عمل می‌شوند، بعدازآن ممکن است که چیزهای دیگری باشد، این جزء مکمل‌ها هست.

عناصر مکمل که رجحان دارد در عمل اتیان بشوند، گاهی با یک عنوان جدیدی، خود آن‌ها عناصر متمم می‌شوند، یعنی جزء عمل می‌شوند، از رجحان به سمت الزام می‌رود، عنصر مکمل رجحانی به خاطر عنوانی ثانوی و جدید، عنصر متمم و لزومی می‌شود، مثل عقد، وقتی عقد منعقد می‌شود، این ویژگی‌ها را اگر نمی‌گفت، جزء متمم نبود، در عقد جزء متمم می‌شوند، یا حکومت به عنوان مصالح حاکم، ولی امر حکومت الزام می‌کند، استانداردها را هرسال بالاتر می‌برد، می‌گوید که شما این کالا را تولید می‌کنید، اگر حالت طبیعی بود، یک حد متعارفی دارد، اما به دلیل اینکه کالا را مثلاً ترویج بکند، می‌گوید که این استاندارد را باید چند درجه بالا ببرید، همانی که در حال اولیه و طبیعی واجب نبود، مستحب مکمل است، همان جزء متمم و الزامی می‌شود که باید شخص آن را انجام بدهد، مکمل شدن و الزامی شدنش گاهی با عقد یا نذر و امثالهم هست، گاهی هم قانون حکومتی از باب احکام ولایی است، از سطح دوم به سطح یک منتقل می‌شود، از مکمل به سمت متمم می‌رود، اتقان به معنای اول می‌شود.

## ملاک مراتب اکمال و اتقان عمل

نکته دیگر این است که این مکمل‌های عمل کدامند؟ چه چیزهایی جزء مکمل‌ها است؟ در آن چیزهایی که شرع ما را به آن امر می‌کند، چه چیزهایی مکمل است؟ متمم یعنی آن اجزاء و شرایط اولیه و ذاتی، اما چیزهایی که حالت جزئیت و شرطیت مکمل پیدا می‌کند و جزء آرایه‌های افزون بر اصل پایه عمل می‌شود، گاهی عرفی است و گاهی هم شرعی است.

همه این مکمل‌ها، چیزی نیست که باید در لسان شارع بیاید، و مورد اشاره قرار بگیرد، بلکه شارع وقتی می‌گوید که اکرام بکن، یا احسان بکن، این اکرام و احسان، یک معنای ذاتی دارد، حد اولیه‌ای دارد و بعد هم مراتب دارد، اینکه مراتب اکمال و احسان چیست، بر اساس تشخیص عرف است، عرف و عقلا هستند که می‌فهمند این اکرام بهتر یا احسان بهتر است، اگر دلیلی داشته باشیم، حمل بر همان مفهوم عرفی می‌شود، اما درعین‌حال در مواردی خود شارع می‌آید مصادیق را تعیین می‌کند، نوع دومش مثل چیزهایی است که در نماز یا اعمال به عنوان مستحبات ملازم با واجبات می‌آید، می‌فرمایند که نماز بخوان، اجزاء و شرایطش به این صورت است، غیرازآن هم شاید تا دو هزار اعمال بهتر ذکر شده است، اما همیشه این‌طور نیست که شرع بگوید، خیلی از چیزها را عرف می‌فهمد که این‌ها شرایط و ویژگی‌هایی است که عمل را برجسته‌تر می‌کند، درخشان‌تر و پرفروغ‌تر می‌کند.

بنابراین نکته اول این است که گاهی با عناوین ثانوی، عناصر مکمل، تبدیل به عناصر متمم می‌شود، نکته دیگر این است که مؤلفه‌های تکمیلی عمل، امری عرفی است، اما در مواردی هم شرع در این تصرف کرده است، غالباً تصرفات شرعی، تکمیلی و ایجابی است، گاهی به همانی که عرف گفته، تأکید می‌کند، گاهی بعضی از چیزها را عرف نمی‌فهمد، مخصوصاً در عبادات به این صورت است، ممکن است در مواردی که عرف آن را مکمل می‌داند، شارع بگوید این مکمل نیست، شارع هم می‌تواند توسعه بدهد و هم می‌تواند تضییق بکند.

# ادله اتقان عمل

اتقان عمل علی‌الاصول یک امر مستحبی است، مستحبی است که شخص کارها را به بهترین شکلی که می‌تواند انجام بدهد.

## 1. حکم عقل

یک دلیل در اینجا حکم عقل است، عقل می‌گوید هر کاری که خوب است، مراتبی در نوع انجام دارد، و هر چه آن کار خوب انجام بشود، بهتر است، به نظر می‌آید که این از احکام مستقله قطعی عقل است، طبعاً شارع این را طبق قانون ملازمه، یا با یک قوانین پیوستی می‌تواند به حکم شرعی تبدیل کند، ظاهراً کسی در این موردتردید ندارد.

عقل می‌گوید کار خوب که می‌شود آن را بهتر انجام داد، می‌گوید که بهتر این است که خوب‌تر انجام داده شود.

هر چه فعل نیکو به نحو احسن انجام بشود، بهتر است، این حکم عقل است و قطعی هم هست و جزء مستقلات و با قانون ملازمه حکم شرع می‌شود.

## 2. روایات

اما در ادله روایی، روایاتی هست که چند مورد از این روایت در باب دفن وارد شده است، این روایات در جلد سوم، ابواب دفن و ما یناسبه است، اسلام در بحث دفن ریزه‌کاری‌هایی دارد.

عنوان باب شصت در جلد سوم، کتاب طهارت، باب دفن و ما یناسبه، این چنین است که «باب استحباب اتقان بناء القبر و غیره من الأعمال»، وقتی کسی می‌خواهد قبر درست بکند، هر چه بهتر درست بکند، همچنین غیرازآن از اعمال دیگر اتقان داشته باشد، استحباب دارد.

در اینجا دو روایت ذکر شده که هیچ‌کدام از این‌ها سند تامی ندارد، هر دو هم در قضیه دفن یک میتی است که با حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم انجام شده است، مشابه هم هستند، اما چون دو مورد است، روایت متعدد است، موضوعش هم متعدد است، اما هر دو در مورد قبر و دفن هستند.

روایت اول محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد، عن ابن القداح، عن أبي عبدالله عليه السلام في حديث قال: «**لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ ص- رَأَى النَّبِيُّ ص فِي قَبْرِهِ خَلَلًا فَسَوَّاهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتْقِن‏**»،[[1]](#footnote-1) این روایت از نظر سندی خالی از اشکال نیست، چون در سهل بن زیاد، به نتیجه واضحی نرسیدیم، محل اختلاف است، ولو اینکه علامه می‌فرمایند که «و الأمر فی السهلِ سهلٌ»، اما درعین‌حال، آقای خوئی به توثیق ایشان نرسیدند.

امام صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی که در کافی ذکر شده، می‌فرمایند: «لمّا مات ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم رأى النبي (صلى الله عليه وآله) في قبره خللا فسواه بيده»، وقتی‌که فرزندشان ابراهیم از دنیا رفت، خود حضرت در آنجا حاضر بودند، «رأى النبي (صلى الله عليه وآله) في قبره خللا فسواه بيده»، در ساخت قبر یک اشکالی وجود دارد، «فسوّاه بیده»، خود حضرت آنجا را درست کرد، بعد حضرت فرمودند که «إذا عمل احدکم عملاً فلیتقن»، اینجا جمله شرطیه مطلق و عام هست، «إذا عمل احدکم عملاً فلیتقن»، هر کس از شما که می‌خواهد عملی را انجام بدهد، کارش را خوب انجام بدهد.

روایت دوم این باب هم از محمد بن علی بن حسین در علل و امالی ذکر شده است، مرحوم صدوق در علل و امالی نقل کرده‌اند از علی بن حسین بن شعبه عن جعفر بن احمد بن یوسف عن علی بن البذرة الحنا و عن امر بن یسع عن عبد الله بن سنان، بعضی از این روات این روایت توثیقی برای آن‌ها وارد نشده است، راهی هم برای توثیقات عامه هم در اینجا نیست.

**الْأَمَالِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شُقَيْرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ بُزُرْجَ الْحَنَّاطِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْيَسَعِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ‏ بْنِ الْيَسَعِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، نَزَلَ حَتَّى لَحَدَ سَعْدَ بْنِ مُعَاذٍ وَ سَوَّى اللَّبِنَ، عَلَيْهِ وَ جَعَلَ يَقُولُ: نَاوِلْنِي حَجَراً، نَاوِلْنِي تُرَاباً رَطْباً يَشُدُّ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّبِنِ، فَلَمَّا فَرَغَ وَ حَثَا عَلَيْهِ التُّرَابَ وَ سَوَّى قَبْرَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَ يَصِلُ إِلَيْهِ الْبِلَى، وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُ‏ عَبْداً إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَه**‏»،[[2]](#footnote-2) خود حضرت وارد قبر سعد بن معاذ شد، خشت‌ها را خود ایشان چیدند، «**وَ جَعَلَ يَقُولُ: نَاوِلْنِي حَجَراً، نَاوِلْنِي تُرَاباً رَطْباً يَشُدُّ**» گلی را ما بین خشت‌ها قرار می‌دادند، بعدازاینکه کار تمام شد، حضرت فرمودند که من می‌دانم به‌سرعت این پوسیده می‌شود، اما «**وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُ‏ عَبْداً إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَه**»، علی‌رغم اینکه می‌دانم به این صورت است، اما باید کار محکم انجام بشود.

هر دو روایت قاعده کلی بیان می‌کنند، ظاهراً آنچه در میزان الحکمه مشاهده کردیم، عامه هم این را در کنز العمال نقل کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله این روایت را نقل کردند، اما قاعده‌اش کلی است، شاید در منابع خاصه یک مورد دیگر نیز باشد.

# نکاتی درباره روایات مذکوره اتقان عمل

چند نکته راجع به این روایات وجود دارد:

1 – هیچ‌یک از این‌ها سند معتبر ندارند، جمع این‌ها مطابق با حکم عقل است، می‌شود این‌ها را پذیرفت، بخصوص اینکه حکم هم استحباب است، ممکن است که کسی بگوید این چند روایت قابل‌قبول هستند، انسان یک اطمینانی پیدا می‌کند که پیغمبر فرموده است، بخصوص اینکه غالباً این روایات مربوط به نقل سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم است.

2 – در این روایات چند تعبیر آمده است:

الف – اتقان

ب – إحکام

ج – احسان و تحسین

ظاهراً همه این تعابیر اتقان به معنای دوم است، شرایط ثانویه‌ای است که هم موردهایش به این صورت است و هم اتقان و إحکام و امثالهم، بیشتر ظهور در اتیان به آن مکمل‌ها دارد.

اگر کسی بگوید که اتقان و إحکام و امثالهم شرایط اولیه را در بر می‌گیرد، منافاتی ندارد که شرایط ثانویه را هم در بر بگیرد.

3 – نکته سوم این است که بعضی از این روایات، ظهور در استحباب دارند، یا لااقل رجحان مطلق دارند، «**رحم الله عبداً عمل عملاً فأتقنه**»[[3]](#footnote-3)، اینجا رجحان مطلق را بیان می‌کند که قدر متیقنش استحباب است، روایت دیگر که می‌فرمایند: «یحب عبداً»، حب خداوند اعم از واجب است، شامل مستحب هم می‌شود، قبل از آن هم سیره هست که از سیره هم الزام به دست نمی‌آید.

یک روایت تعبیر «یتقن» دارد که الزام را می‌رساند، اما ارتکازاتی که در اینجا موجود است، ارتکازات عقلایی، خیلی واضح امر را حمل بر رجحان و استحباب می‌کند، برای اینکه وقتی می‌فرماید: «إذا عمل احدکم عملاً فلیتقن» و ذهن روی شرایط تکمیلی باشد، فوری می‌گوید که این‌ها شرایط تکمیلی را می‌گوید، لذا یک قرینه لبیّه‌ای در اینجا وجود دارد، این امر را اگر بخواهید حمل بر وجوب بکنید، یعنی همه شرایط تکمیلی، شرایط الزامی می‌شود، شرایط تکمیلی بی‌نهایت قابل‌تصور است، لذا این قطعاً مستحب است، ظهور آن‌ها استحباب است، این روایت هم با این قرینه، استحباب می‌شود.

«**قیمة کلّ امرءٍ ما یحسنه**»[[4]](#footnote-4)، ما یحسنه دو سه معنا دارد:

1 – ما یحسنه به معنای ما یعرفه و یعلمه

2 – ما یحسنه یعنی اتیان به عمل حسن، یعنی کار خوب را انجام می‌دهد.

3 – ما یحسنه یعنی کسی که عمل را بهتر انجام می‌دهد، این معنای سوم باشد به بحث ما مرتبط است اما این احتمال ضعیف است.

« **لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**»[[5]](#footnote-5)، در این آیه بعضی این احتمال را دادند که احسن عملاً، یعنی هم کار خوب انجام می‌دهد، هم کار خوب را بهتر انجام می‌دهد، اگر کسی بگوید که احسن عملاً دومی را هم در بر می‌گیرد، با بحث ما ربط پیدا می‌کند.

قطعاً انحصار به معنای دوم ندارد، «**الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ**»،[[6]](#footnote-6) یعنی خداوند تمهیدات را چیده است تا شما بیازماید که چه کسی کار خوب انجام می‌دهد.

ممکن است کسی بگوید که اینکه کسی کار خوب را بهتر انجام می‌دهد، یک عمل حسن است، در این صورت «**لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**»، این مطلب را در بر می‌گیرد، اگر کسی این مطلب را بپذیرد، همه آن‌هایی که می‌گویند عمل صالح هستند، همه آن‌ها این مطلب را در بر می‌گیرد، در این صورت دلیل قرآنی خیلی عامی می‌شود، کسی بگوید که اینکه نماز را با خضوع بیشتر می‌خواند، خود خضوع بیشتر یک عمل صالح است، اینکه مثلاً بهتر آموزش می‌دهد، این عمل صالح است، اگر کسی این مطلب را بگوید، دیگر ما نیازی به روایات و امثالهم نداریم، قانون کلی ایجاد می‌شود که تقریب این استدلال این است که هر کار تکمیلی که برای بهتر شدن یک عمل خوب انجام می‌شود، خود آن، مصداق عمل صالح است، این‌طور نیست که فقط عمل صالح را به عنوان یک آرایه متقن انجام می‌دهد، اگر کسی این مقدمه را بپذیرد، در این صورت دستش از ادله پر می‌شود، برای اینکه همه آن‌ها که می‌گویند کار خوب انجام بده، خوب‌تر انجام دادن کار خوب هم مصداق آن است، این‌یک تقریر است، برای اینکه همه ادله ترغیب‌کننده به کار خوب، احسان و عمل خوب و صالح، شامل این بهتر انجام دادن هم می‌شود.

تقریر ظریف دیگر این است که بگوییم اینکه عبادت را به این صورت انجام می‌دهد، با دو درجه خضوع و این تعداد آداب، با آنی که این عمل را با ده درجه و آداب بیشتر انجام می‌دهد، اگر مقایسه بکنیم، جمع عمل دوم، خودش یک عمل است، جداگانه نمی‌گوییم و زائد بر آن نیست، بلکه جمعش یک عمل صالح است، یعنی بدون این، عمل صالح است، با این هم مشمول یک خطاب دیگر عمل صالح است.

1. - وسائل الشيعة، ج‏3، ص: 229. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 385. [↑](#footnote-ref-2)
3. - شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج‏1، ص: 5. [↑](#footnote-ref-3)
4. - نهج البلاغه، حکمت 81. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره ملک، آیه 2. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره ملک، آیه 2. [↑](#footnote-ref-6)